

نگاهی دیگر به تذکره‌نویسی فارسی در هند

مریم خلیلی جهان‌تیغ*

هند به یک اعتبار سرزمین تذکره‌هاست. از این دیدگاه که اولین تذکره موجود فارسی در هند نوشته شده و دیگر از این لحاظ که هند بیشترین تعداد تذکره‌های زبان فارسی را در خود جای داده است. شناخت شاهان و امیران شاعر، زنان شاعر، عرفای شاعر، علمای شاعر، و قدما و متأخرین شعرا، از طریق مطالعه این تذکره‌ها ممکن می‌گردد. این آثار گاه تذکره شاعران معاصر نویسنده، گاه تذکره زنان شاعر، گاهی تذکره‌ای عمومی و زمانی تذکره‌ای برای معرفی شاعرانی از گروه و قشر خاص اجتماعی است. بر همین اساس زمانی این آثار بسیار حجیمند و گاه بسیار مختصر نوشته شده‌اند. بررسی تمام تذکره‌های شاعران در هند، کار یک مقاله نیست و خوشبختانه به همّت دکتر سید علی رضا نقوی تحت عنوان «تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان» نگارش و چاپ شده است. بنابراین در این مقاله سعی بر این خواهد بود که با تحقیق در باب تنها ۱۲ تذکره، نگاهی تازه به مقوله سبکی در این آثار بیفکنیم و از جنبه معنایی، زبانی و ادبی آنها را مورد بحث و بررسی قرار دهیم. این تذکره‌ها عبارت خواهند بود از:

* - استاد اعزامی از ایران؛ بخش فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

کلمات الشعراى سرخوش، سفینه خوشگو، عرفات العاشقین، خزانه عامره، مردم دیده، صحف ابراهیم، سفینه هندی، نشتر عشق، روز روشن، تذکره بی نظیر، مخزن الغرایب و تذکره ریاض العارفین.

یکی از ویژگی‌های مشترک همه این تذکره‌ها، شاعر بودن نویسندگان آنهاست که البته قدر مشترک بسیار مهمی بوده و انگیزه تألیف این آثار را در مؤلفان آنها تقویت کرده است. در این که فضل تذکره نویسی فارسی، مربوط به هند است و این فن، در این سرزمین آغاز شده و به حیات خود ادامه داده تردیدی نیست و اگر بیشتر نویسندگان این کتابها ایرانی‌الاصل بوده‌اند و یا آغازگر آن محمد عوفی از ایران برخاسته است، باز هم این مقوله‌ها، چیزی از اهمیت جایگاه سرزمین هند در تذکره نویسی نمی‌کاهد چرا که زمینه مساعد فرهنگی برای پدید آمدن چنین آثاری، در آن زمان، در این مرز و بوم فراهم شده است، و بنابراین همچنان فضیلت این امر، متعلق به هند و هندیان است. می‌دانیم که تذکره به معنی اخیر آن، کتابی است که اطلاعاتی جامع و بسنده در مورد شرح حال و زندگی شاعر، اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر او و آثار و نقد آثار او را به دست دهد. اولین و مهم‌ترین شرط برای هر نویسنده و محقق، رعایت بی‌طرفی کامل است که بدون آن، کار تحقیقی سندیت نخواهد داشت. در تحقیق و تتبع ادبی باید هرگونه پیش‌داوری و ذهنیت قبلی را کنار گذاشت و همچون کسی که در آن زمینه هیچ گونه اطلاعی ندارد، باید از صفر آغاز کرد. یعنی باید همه اطلاعات را با کوشش و تلاش فراوان خود به دست آورد و به هیچ وجه نباید به آنچه دیگران گفته یا نوشته‌اند اعتماد کرد مگر اینکه با دلیل علمی کافی، از درستی مطالب منقول مطمئن شده باشیم.

دوّمین شرط، انتخاب اصلح است از طریق نقد شعر شاعر، یعنی بعد از رعایت بی‌طرفی باید معیار انتخاب محقق تذکره‌نگار، شاعر بودن شخصی باشد که قرار است معرفی شود و به صرف وجود یک یا دو بیت منقول از کسی، او را شاعر محسوب نکند

و تذکره خود را به نام آنان نینبارد و به قول شاعر کم بگوید اما گزیده بگوید (کم گو و گزیده‌گوی چون در).

سوّمین مقوله مهمّ، انتخاب و ذکر اشعار خوب و بدشاعر، هر دوست تا امکان نقد و داوری برای خوانندگان فراهم‌آید. از موارد بسیار مهمّ دیگر این است که کار محقق نباید رونویسی و تکرار نوشته‌های دیگران باشد، بلکه مؤلف خود، باید به پژوهش و بررسی بپردازد و اصولاً حرف تازه‌ای برای گفتن داشته باشد. به قول سرخوش در دیباچه تذکره کلمات الشعرا:

مکرّر گرچه سحرآمیز باشد طبیعت را ملال‌انگیز باشد^۱

اما با کمال تأسف در بعضی از این تذکره‌ها، بی‌طرفی محققانه رعایت نشده مانند سفینه هندی که حتّی انتخاب شعرا در آن براساس مناسبات فردی بوده و این مسأله در کیفیت شرح حال شاعران و کمیّت اشعار آنان نیز تأثیر گذاشته است. این موضوع در میان تذکره‌نویسان آنچنان شایع بوده که نویسنده صحف ابراهیم در دیباچه کتاب به خوانندگان خود اطمینان می‌دهد که در نوشتن شرح حال شعرا، دید جانب‌دارانه نداشته و با بی‌طرفی کامل به تذکره‌نویسی روی آورده است.^۲

اگر به فهرست کتابهای مورد مراجعه نویسندگان این آثار که گاهی به ۴۰ یا بیشتر می‌رسد، توجه کنیم در خواهیم یافت که اغلب مطالب آنها، تکرار سخنان دیگران است و هنر نویسنده در نهایت این بوده که گاه بر تذکره‌های مورد استناد خود ایراد گرفته، مانند محمّد مظفر حسین گوپاموی، مؤلف «روز روشن» که در معرفی میر محمّد هادی نوشته است:

۱- کلمات الشعرا، محمّد سرخوش، ص ۳.

۲- نسخه خطّی صحف ابراهیم، ص ۲۵.

”در شمع انجمن آورده که از شعرای کاشانست و در آفتاب عالمتاب و صبح گلشن او را یزدجردی نگاشته، اصل این است که ولادتش در یزدجرد و نشو و نمای او در کاشان بوده“^۱.

و گاه شرح حال و شعر شاعرانی را بر کتابهای قبلی افزوده‌اند که خیلی ارزش معرفی نداشته مانند تذکره مردم دیده که در باب دوم کتاب خود شاعرانی را مورد نظر قرار داده که در مجالس النفایس خان آرزو نبوده اما شرح حال و شعر آنان از نظر کمیت آنچنان مختصر است که شاید بتوان در شاعر بودن و شاعر دانستن آنها تردید روا داشت.

متأسفانه در این تذکره‌ها، دقت و وسواس علمی وجود ندارد و کمتر کتابی است که در باب تاریخ تولد و وفات، و احوال و آثار، و اوضاع اجتماعی و سیاسی زمان شاعر، اطلاعات جامع و ارزنده‌ای را در اختیار خواننده قرار دهد. علت این است که اغلب این تذکره‌ها به یادداشت‌برداری از روی نوشته‌های پیشینیان اکتفا کرده‌اند و زحمت تحقیق و پژوهش جدی را به خود نداده‌اند. اولین تذکره از این نوع، لباب الالباب محمد عوفی است که چون اولین تلاش در این زمینه بوده و الگویی برای راهنمایی نداشته به صورت خود جوش و نه براساس الگوپذیری، نوشته شده است. در این اثر مطالبی که درباره شاعران و مشاهیر آمده بسیار کلی و گاه در حد تعارفات تشریفاتی میان ایرانیان است و اطلاع مفیدی را به خواننده نمی‌دهد و این مسأله در مورد شعرایی که به تصریح نویسنده جزو معاصرین او بوده‌اند و مؤلف با آنها ملاقات هم داشته صدق می‌کند. مثلاً عوفی با علی منجم سجزی ملاقاتی داشته و در باب یازدهم از کتاب خود او را چنین معرفی می‌کند:

۱- روز روشن، محمد مظفر حسین گویاموی، ص ۷۷۲.

”فریدالدین سجزی، شاعریست که بر بساط فضیلت شاه بود و بر آسمان هنر ماه و رخ در تعبیه سپاه، اگرچه در اوایل جوانی وحداثت سن و عنفوان شباب در کوی جست و جوی لذت قدم‌ها گذاشته بود و در صباح رواح از مشاهده صباح و ملاح و معانقت صهباوراح کامها رانده، اما در آن وقت که من به خدمت او رسیدم بر سجاده عبادت نشسته و برادر او صدر اجل نصیر شعرانی وزیر ممالک نیمروز بود و او در مسجد پیوسته معتکف بودی و البته به برادر التفات نکردی و وقتی به نزدیک داعی آمد و در اثنای محاورت آنچه گفته بود تقرر کرد“^۱.

و بعد حکایت کوتاهی را نقل می‌کند که به مناسبت آن شاعر قطعه‌ای سروده و پس از آوردن قطعه مزبور، دو رباعی را هم از او ذکر می‌کند. و این شرح حال مربوط به کسی است که شاید بتوان گفت بزرگترین منجم زمان بوده و گویا ابوریحان بیرونی در کتاب التفهیم خود از آرای وی بسیار سودجسته است و در این معرفی، جز نام شاعر، هیچ نکته‌ای مبنی بر احاطه او بر علم نجوم، وجود ندارد. بسیاری از تذکره‌نویسان بعدی، با ذکر نام یا بدون ذکر آن، از تذکره عوفی استفاده کرده و عیناً مطالب این کتاب را رونویسی کرده‌اند و کار آنها، منحصرأ این فایده را داشته که بر نسخه‌های دستنویس این اثر، افزوده‌اند. در بسیاری از این آثار، معرفی بعضی شاعران فقط، در حد ذکر نام و نقل یک بیت شعر است مثلاً:

– خواجه محمد اشرف تخلص، ازوست:

جلوه نازکی آن قد و قامت دیدم آه من پیشتر از مرگ قیامت دیدم^۲

– ابوحامد کرمانی از ارباب معارف بود و سپس یک رباعی از او نقل می‌کند:

۱- لباب الالباب، محمد عوفی، ج ۲، ص ۴۸۷.

۲- سفینه هندی، ص ۲۰.

دل مغز حقیقتست و تن پوست ببین در کسوت پوست جلوۀ دوست ببین
 هر چیز که آن نشان هستی دارد یا پرتو روی اوست یا اوست ببین^۱
 - سید محمد احمدآبادی «خیال» طالب علم و حافظ قرآن، شاگرد میر محمد
 افضل است.

اهل دنیا را بود از روی غفلت عزّتی
 گر نباشد خواب در مخمل ندارد قیمتی
 خاکساران بسته یک اشک همچون سبحة‌اند
 هست صد درویش را کافی کمند وحدتی^۲
 - خان زمان امانی خلف مهابت خان، خانخانان طبع رسایی داشت دیوانی رنگین
 گذاشت:

گر نیم مایل رخسار تو حیرانی چیست و در ندارم سرزلف تو پریشانی چیست
 در ره عشق، صلاح از من رسوا مطلب کافر عشق چه داند که مسلمانی چیست^۳
 آیا با چنین اطلاعاتی از زندگی شاعر و شعر او، اصولاً می‌توان وجود او را
 پذیرفت و او را شاعر تلقی کرد؟ و آیا می‌توان با یک یا دو یا حتی ده یا بیست
 بیت در مورد شاعر بودن کسی به قضاوت نشست؟ آیا بهتر نبود که تذکره‌نویسان
 زحمت بیشتری به خود می‌دادند و اطلاعات جامع‌تری را در باب شاعران مورد
 نظر خود در اختیار خواننده می‌گذاشتند؟ و در غیر این صورت، اگر دسترسی
 به اطلاعات بیشتر میسر نبود آیا نباید از معرفی چنین شاعرانی صرف نظر
 می‌کردند؟ کلی گویی و کم باری این تذکره‌ها موجب می‌شود که خواننده در مورد
 اصالت وجود بسیاری از شاعران مذکور، تردید پیدا کند و این اشکال بزرگی برای

۱- روز روشن، ص ۱۸.

۲- بی نظیر، ص ۶۲.

۳- سرخوش، ص ۴.

بیشتر تذکره‌های فارسی هند است. زیرا این مسأله یعنی ذکر نام و معرفی بسیار مجمل شاعرانی که در مورد آنها اطلاعاتی در دست نیست، فقط به تذکره‌های مورد بحث در این مقاله محدود نمی‌شود و ویژگی عمومی تذکره‌های فارسی هند است. در بسیاری از این تذکره‌ها با بی‌پروایی کامل از عشق مذکر سخن رفته است. گویی طرح این مقوله هیچ گونه قبحی نداشته و امری بسیار معمول و متداول بوده است مثلاً:

”در مجالس مرقوم است که حضرت شیخ (نسفی) در بخارا به پسر یکی از امرای سلطان جلال‌الدین بن سلطان محمد عاشق شد“^۱.

– چندی شیفته جمال قاسم نام قندفروش پسری بود به تقریبی آزرده دل شده بر یوسف نام جوانی تعشق به هم رساند^۲.

در تذکره «روز روشن» در ذکر معزالدین یزدی، از عشق او بر پسری نانوا صحبت می‌شود.^۳

تذکره سرخوش ماجرای دیگری را ذکر می‌کند و این شعر را چاشنی آن می‌سازد:

”دیدم دل شب ماهوشی سیاره جاسوس تپش‌های دل صد پاره
گفتم چه کسی به وقت شب ای خوشرو پیش آمده گفتا پسر هر کاره“^۴
در تذکره «مردم دیده» هم نشانی از این گونه عشق‌ها دیده می‌شود:
”به پارسی پسری کرده‌ایم دل تسلیم سلام من برسانید پارسایی را“^۵

۱- مخزن الغرایب، ج ۳، ص ۴۳۲.

۲- خوشگو، ص ۱۷۲.

۳- روز روشن، ص ۶۳۵.

۴- کلمات الشعرا، ص ۲۴۶.

۵- مردم دیده، ص ۱۵۲.

در «سفینه خوشگو» همچنین سخن از سرودن یک مثنوی به نام «نیرنگ عشق» است که شاعری به نام محمد اکرم و با تخلص «غنیمت» آن را در عشق میرزا عبدالعزیز بر پسر امردی به نام شاهد سروده است.^۱

و در «سفینه هندی» به چندین نمونه از این عشق‌ها برمی‌خوریم مانند صفحات ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۱۸ و ۶۸ که تنها یک نمونه آن ذکر می‌شود:

”در اثنای راه با خوش پسری اعظم علی نام یار تخلص که بر سمندی سوار می‌گذشت دچار شده و به یک نگاه مبتلای او گشته“.^۲

این عشق‌های ناسالم گویا در نظام اجتماعی آن روزگار پذیرفته شده بود و به همین دلیل این چنین بی‌پرده در مورد آن صحبت می‌شده و حتی در باب آن مثنوی‌هایی نیز سروده‌اند. روابط اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خاصی در آن دوره موجد فرهنگی بوده که بی‌بند و باری و بی‌اخلاقی را موجه دانسته و آن را در کتابها نیز منعکس ساخته است و این مقوله البته فقط اختصاص به کتابهای تذکره فارسی هند ندارد و در ایران هم متأسفانه بسیاری از دیوانهای شعر شاعران را تباه کرده است.

در بعضی از این تذکرها اطلاعاتی راجع به زنان شاعر وجود دارد مانند تذکره روز روشن، تذکره مخزن الغرایب و تذکره ریاض العارفین و نشتر عشق و سفینه هندی که فقط به معرفی یک شاعر زن به نام «خدیجه سلطان بیگم» پرداخته است. اطلاعات در مورد زنان شاعر بسیار کم و غیرقابل دستیابی بوده و بنابراین معرفی آنان به اختصار صورت گرفته است. مخصوصاً در تذکره ریاض العارفین، که نویسنده آن آفتاب رای لکهنوی است، به دلیل جنسیت مشترک، شرح حال زنان شاعر بیشتر وجود دارد و اگرچه در نهایت اختصار است اما چون تعداد بیشتری را معرفی کرده از نظر کمیّت

۱- سفینه خوشگو، ص ۴-۲۲.

۲- سفینه هندی، ص ۱۳۱.

شاعران زن اعتبار دارد. همچنین مخزن الغرایب از لحاظ تعداد شاعران زن حایز اهمیت است اگرچه نقص کلی کمبود اطلاعات، در مورد تمام تذکره‌ها صدق می‌کند.

بعضی از تذکره‌های مورد بحث همچنانکه گفته شد به جامعیت مطالب توجهی نداشته‌اند تذکره‌های روز روشن، مردم دیده، کلمات الشعرا و عرفات العاشقین از این دسته‌اند. در کلمات الشعرا اگرچه اغلب شاعران با مؤلف هم‌عصر بوده‌اند و انتظار می‌رفت نویسنده در باب هر شاعر اطلاعات کافی و جامعی را در اختیار خواننده بگذارد اما می‌بینیم که چنین نیست و بیشتر به حکایت‌گویی روی آورده تا شرح تاریخ تولد و مرگ یا زندگانی و تحصیلات، سفرها و اشعار و آثار شاعر، حتی وقتی از شاعرانی مثل جامی، بیدل و بیخود لاهوری و عرفی، با تفصیل بیشتری سخن می‌گوید باز هم اطلاعات مفیدی را ارایه نمی‌دهد.

بعضی تذکره‌ها مانند نشتر عشق، سفینه خوشگو، مخزن الغرایب و صحف ابراهیم، آنجا که مآخذی را در اختیار داشته‌اند، به خصوص در مورد شاعران مشهور، بحثهای نسبتاً جامعی ترتیب داده و اطلاعات سودمندی را به خواننده ارایه کرده‌اند. بعضی دیگر از تذکره‌ها مانند تذکره بی‌نظیر و یا خزانه عامره اگرچه در آوردن شرح حال شاعران، روش ایجاز را در پیش گرفته‌اند، اما به خصوص در تذکره بی‌نظیر همین معرفی مختصر، همه مطالب مهم را دربردارد و در انتخاب اشعار هم مؤلف ذوق و سلیقه کافی نشان داده و از این نظر صلاحیت خویش را در تذکره‌نویسی به اثبات رسانده است.

در خزانه عامره، قسمت اعظم کتاب را شرح وقایع تاریخی دربرگرفته است که اگرچه در جای خود می‌تواند ارزشمند باشد اما موضوع مورد بحث تذکره نیست و در بسیاری موارد از مقوله تداخل مطلب است و می‌توانست موضوع کتابی تاریخی باشد که به صورت مستقل نوشته می‌شد. این تاریخ‌نویسی از صفحه ۳۵ تا ۱۱۵ کتاب ادامه دارد. همچنین توضیحاتی که در صفحات ۹-۲۹۸ در باب بحور عروضی فارسی و عربی، در صفحه ۴۰۰ درباره حاجب و ردیف در شعر عربی و فارسی و در صفحه ۳۳۰

در مورد قاعدهٔ جمل و مادهٔ تاریخ‌گویی و در صفحهٔ ۳۳۸ در باب نواقص شعری و در صفحهٔ ۳۳۱ در بیان تشبیه و... دارد، اگرچه از نظر کلی مغتنم است و نوعی نقد شعر محسوب می‌شود اما می‌توانست بسیاری از این نکات موضوع کتاب مستقلی قرار گیرد. این کتاب از نظر نقد لغوی هم اهمیت دارد و مؤلف در ص ۳۴ و ۳۵ دربارهٔ لفظ قالی و قالین؛ در ص ۲۰۵ و ۲۰۷ در مورد وشق و وُشاق و قُنس؛ در ص ۱۶ و ۱۸ و ۲۰ در باب ذنب و ذنب السرحان و غزاله و پتیاره و سهر و فکر؛ در ص ۱۴ در مورد لفظ «نوا» و در ص ۹ دربارهٔ اشهب و ادهم توضیحاتی داده است.

در تذکرهٔ مردم دیده نیز توجه به نقد شعر دیده می‌شود. مثلاً در مورد عزلت می‌نویسد:

”دیوانش برای انتخاب گرفتم بعد مطالعه معلوم شد که بسیار شوخ می‌گوید و تلاش معنی‌های تازه دارد، لکن کم تتبع معلوم می‌شود. چون به طور خود در عالم صاحب‌زادگی بعد فوت پدر زیست کرده و صحبت کامل این فن در نیافته و تتبع هم کم کرده لهذا به زور طبع وقاد مشق سخن می‌کند“^۱.
و در مورد حاجی بیگ که تخلص او «هنر» است، چنین می‌نویسد:
”دیوانی در چند روز ترتیب داد. به این جلدی شعرگفتن و دیوان درست کردن همین کار او بود“^۲.

این تذکره بیشتر منقولات خان آرزو را ذکر می‌کند و سپس نظر خود را می‌آورد. در شرح حال میر محمد علی رایج نیز مطالبی دارد که شبیه نقد است:
”آنچه این فقیر می‌داند میر مرحوم از علم و فضل چندان بهره‌ای نداشت لیکن در فارسی و فن نظم و نثر بسیار ماهر بود و کتابهای دقیق نظم را به دقت درس

۱- مردم دیده، ص ۱۷۴.

۲- همان، ص ۱۹۰.

می‌گفت و در شعر طور تازه دارد، معنی بند و مضمون‌یاب است، خوش محاوره و نقلهای رنگین و حرفهای شیرین می‌کرد^۱.
در سفینه خوشگو نیز گاهی بحثهایی در باب الفاظ می‌شود مثلاً اینکه اگر شاعر کلمه «چشمان» را به جای «مزگان» قرار می‌داد، بهتر بود:
”چو مزگان بتان خوش شیوه رندانهای دارم

که در محراب طاعت گوشه میخانه‌ای دارم
فقیر به جای لفظ «مزگان» در این بیت «چشمان بتان» بهتر می‌داند، اگر قبول افتد چه مزگان به گوشه میخانه مناسب است و چشم هم گوشه دارد و هم میخانه^۲.
در صفحه ۲۶۷ لفظ «رینی» را توضیح می‌دهد که ”از مصطلحات رنگرزان هندوستان است به معنی ظرفی که صباغان پر از رنگها دارند“. و در صفحه ۳۲۵ می‌گوید که در این بیت:

به بزمم شیخ اگر آید سر تر دامنی دارد می‌پرزور اینجا دعوی مرد افکنی دارد
فقیر عزلت پیشنهاد می‌کند که به جای «می‌پرزور اینجا»، «که زور دختر رز» قرار داده شود. همچنین در صفحه ۳۲۶ کلمه «ققنس» را معنی کرده است. در مورد دیوان ملاً آفرین چنین می‌نویسد:

”اکثر پالغز نمایان دارد. بنابر آن است که صحبت به از خودی دریافته شاعر خانه‌نشین است. چنانچه از این قسم اشعار وی قریب پنجاه شصت از مطلع الف تا تا برآورده که غلط عروض و قافیه و عبارت بند و بست بسیار داشت^۳.
در تذکره بی‌نظیر، گاهی نویسنده دقت نظر بیشتری نشان داده و مثلاً یک رباعی را که در تذکره الشعرا حزین به عسکری قمی نسبت داده شده همچنین بیتی را که

۱- مردم دیده، ص ۷۶.

۲- سفینه خوشگو، ص ۲۶۹.

۳- همان، ص ۲۴۰.

به ملاّ رضا اصفهانی منسوبست، مورد بحث قرار می‌دهد و رباعی را از آن میر عبدالجلیل و آن بیت را متعلّق به شیخ حسین می‌داند و می‌نویسد که آن بیت را با تمامی غزل در دیوان شیخ دیده است.^۱

در کلمات الشعراى سرخوش معمولاً نقد شعر براساس روابط شخصی شکل می‌گیرد. در تعریف و توصیف از «میان ناصر علی» راه افراط می‌پیماید و برای تکمیل این تمجید و تکریم، گاهی رباعی‌های خود را در وصف کمال او می‌آورد و زمانی غزل‌هایی را که دیگران در ستایش «میان ناصر علی» گفته‌اند، ذکر می‌کند.^۲

اما در مورد حکیم محمد کاظم صاحب می‌نویسد:

”خود را مسیح البیان می‌گرفت. صاحب تخلص داشت. اکثر شعر به طرز مولوی روم می‌گفت. دیوانی ضخیم پر از رطب و یا بس ترتیب داده، بر پشت هر ورق دیوان تصویر خود منقش کنانیده صورت و معنی خویش را در عالم جلوه می‌داد.“^۳

این گونه اظهار نظر، بیشتر رنگ و بوی خصومت دارد تا بررسی و نقد علمی شعر، و با نقد و نقّادی فاصله بسیار دارد و هیچ‌گونه انتظاری را از خواننده برآورده نمی‌کند.

تذکره عرفات العاشقین همه شاعران را تقریباً با عبارات مشابهی وصف می‌کند، از نظر نویسنده آن، همه شاعران یکسانند، همه شاعران قابلی هستند و همه خیال‌آفرین و معنی‌یاب و خوش محاوره و رنگین سخن می‌باشند.

در مخزن الغرایب بیشتر به ذکر شعر پرداخته شده تا نقد آن. نویسنده شرح حال مختصری را ارائه می‌دهد و سپس ابیات نسبتاً قابل توجهی را از هر یک از شاعران

۱- تذکره بی‌نظیر، ص ۶۴.

۲- کلمات الشعرا، ص ۷۴.

۳- همان، ص ۶۷.

ذکر می‌کند. آنچنان که گویی در تذکره او جایی برای نقد و نقادی باقی‌نمی‌ماند. صحف ابراهیم کار چندانی در زمینه نقد شعر انجام نداده و فقط گاهی در ذیل شرح حال شاعر، نظر تذکره‌نویسان و شاعران را در باب شعر او آورده است. به طور کلی در باب محتوا و معنای تذکره‌های مورد نظر باید گفت که بسیاری از مطالب ذکر شده در آنها اقتباس از یکدیگر است. بنابراین نوشتن بعضی از این کتابها اساساً عملی حشو و بی‌اعتبار بوده و جز تکرار مطالب گفته شده هیچ گونه معرفت تازه‌ای به خواننده خود نمی‌بخشد. معمولاً ابداع و نوآوری در این آثار جایگاهی ندارد و وجهه تحقیقی آنها پایین است. نقد و داوری اگرچه در بعضی از این تذکره‌ها دیده می‌شود و آنچه در خزانه عامره و سفینه خوشگو و تذکره بی‌نظیر و مردم دیده وجود دارد در نوع خود بسیار مغتنم است، اما دو اشکال کلی دارد یکی اینکه شعر تمام شاعران را مورد نقد قرار نداده و فقط به بعضی از شعرا پرداخته است دوم اینکه فقط یک بُعد از سخن شاعر را مورد بحث قرار داده و مثلاً به لفظ یا معنای آن یا به جا به جا کردن الفاظ توجه کرده است. البته منظور از نقد، آن نوع سخن سنجی که امروز در اروپا معمولست نیست بلکه فرق نهادن میان شاعر درجه اول و شاعر بی‌مایه یا کم‌مایه است که متأسفانه در بیشتر تذکره‌های فارسی هند، این اصل، رعایت نشده و با تعاریف و تعارفات کلی همچون خوش‌خیال، بلند فکر، خوش‌سخن، معنی‌یاب، قابل، طالب‌علم و... همه شاعران را در یک مرتبه قرار داده‌اند. طرح مقوله عشق مذکر در بعضی از این تذکره‌ها، به صورت غیرمستقیم اشاره به ناسالم‌بودن جو جامعه دارد و یک سنت غلط ناشی از جنگ و فقر و کار سپاهیگری و نظام طبقاتی در آن دوره است. معرفی زنان شاعر به عنوان یک واقعیت اجتماعی از دیدگاه فمینیسم این مژده را می‌دهد که زنان از دوره بابرین برای خود در عالم شعر و ادب هند جایی گشوده‌اند و به همین دلیل صفحات تذکره‌ها به ناگزیر به روی نام آنان گشوده شده است و وجود زنان توانمند شاعری چون زیب‌النسا بیگم و نورجهان بیگم این حقیقت را به اثبات می‌رساند.

و اما از دید زبانی تذکره‌های مورد بحث حاوی ویژگی‌هایی از این دست می‌باشد: چون بعضی نویسندگان هندی‌الاصل بوده و زبان فارسی، زبان دوّم آنها محسوب می‌شد بنابراین نیاز به گسترش دایره واژگانی خود داشتند و به خلق واژگان تازه پرداختند. ترکیب‌هایی همچون «کوکنارخانه» (شیره‌کش‌خانه)، سبکدوش (فارغ و آسوده)، ولایت‌زا (زاده ولایت)، هندوستان‌زا (زاده هندوستان)، کابل‌زا (زاده کابل) و طبع‌زاد (زاده طبع) از این جمله است:

«اواخر در کوکنارخانه آمد و رفت پیدا کرد»^۱.

«در همان سال... از بار عنصری سبکدوش گردید»^۲.

که «از بار عنصری سبکدوش گردید به معنی مرد».

«او هندوستان‌زا بوده»^۳.

«تورانی کابل‌زاست»^۴.

«لیکن از این بیت معلوم می‌شود که هندوستان‌زا بوده»^۵.

این یک دو بیت طبع‌زاد آن سید بزرگ نوشته شد»^۶.

«خواجه عبدالرحیم عابد تخلّص، تورانی‌الاصل ولایت‌زا بود»^۷.

کلمه «موزونان» به معنی «شاعران»، و عبارت «سرتابی‌کردن» به معنی «طغیان و شورش» به کار رفته است:

۱- خوشگو، دفتر سوّم، ص ۲۶۷.

۲- همان، ص ۳۸.

۳- سفینه هندی، ص ۱۳۱.

۴- مردم دیده، ص ۱۵۹.

۵- مخزن الغرایب، ج ۳، ص ۴۶۲.

۶- مردم دیده، ص ۱۵۳.

۷- خوشگو، دفتر سوّم، ص ۲۵.

«محمد هاشم عاجز از موزونان عصر محمد شاه است»^۱.

«با موزونان عصر ملاقات می‌کرد»^۲.

«زمیندار آنجا سرتابی کرد، میر مسطور او را کشت»^۳.

«سردادن» به معنی «فرستادن» به کار رفته است:

«... شبی کسان خود را به سروقت او سرداده کارش تمام ساخت»^۴.

«طور» به معنی «سبک» و «روش» آمده است:

«طورش علی حده از برادران و اقرباست»^۵.

«به طور خود شعر می‌گفت»^۶.

ساخت نوعی فعل‌گذاری سببی در بعضی از این تذکره‌ها دیده می‌شود مانند

دهانیده، کنانیده، نویسانیده:

«یک شبی که تو داد مظلومی از پادشاه دهانیده باشی هزار سال عبادت ما برابر آن

نمی‌باشد»^۷.

«برپشت سر ورق هر دیوان تصویر خود منقش کنانیده»^۸.

«آخر نویسانیده می‌گرفت و به گوش چشم می‌شنید»^۹.

۱- سفینه هندی، ص ۱۳۵.

۲- همان، ص ۱۳۶.

۳- همان، ص ۶۴.

۴- بی‌نظیر، ص ۶۰.

۵- مردم دیده، ص ۱۱۵.

۶- سفینه هندی، ص ۷۲.

۷- مخزن الغرایب، ج ۳، ص ۴۶۰.

۸- کلمات الشعرا، ص ۶۷.

۹- خوشگو، ص ۱۰۲.

ساخت نوعی قید از اسم + پسوند اشتقامتی «انه» مانند صائبانه و ظهور یا نه و گاهی با همین ساخت از قید، قید می‌سازند مانند بی‌تکلفانه.

«صائبانه چرا می‌گویند»^۱، «بی‌تکلفانه به دولت‌خانه ایشان فروکش می‌کردم»^۲.

گاهی مؤلف به ناچار از کلمات اردو استفاده می‌کند و زمانی ساخت کلامی اورنگ و بوی اردو و هندی دارد:

«روزی هفت هشت غزل پوره (کامل) می‌گفت»^۳.

غیر از پوره به معنی کامل، چلم به معنی سرقلیان گلی یا خود قلیان^۴، چبوتره به معنی سکو^۵ و کچهری^۶ به معنی دادگاه به کار رفته است.

«اکثر تلاش به طرز ایهام می‌کند»^۷، «تلاش الفاظ شوخ و استعارات بلیغ داشت»^۸.

«از صاف‌گویان شعراست و به امتیاز خوش تلاشی حرف می‌زند»^۹.

«آخر صحبت برآر نشد»^{۱۰}.

«در علم تصوّف که موروثی او بود بسیار مربوط بود»^{۱۱}.

۱- خوشگو، دفتر سوّم، ص ۷۱.

۲- مردم دیده، ص ۱۹۳.

۳- خوشگو، ص ۸۲.

۴- همان، ص ۱۱۲.

۵- همان، ص ۱۲۱.

۶- همان، ص ۵۳ و ۱۶۶.

۷- سرخوش، ص ۷.

۸- خوشگو، ص ۳۲.

۹- بی‌نظیر، ص ۶۰.

۱۰- سفینه هندی، ص ۷۲.

۱۱- همان، ص ۷۷.

کاربرد کلمات و عباراتی که به امور لشکری و مناصب دیوانی مربوط است از دیگر ویژگی‌های زبانی این تذکره‌هاست:

«از امرای هفت هزاری عالمگیری بود»^۱.

«به منصب شش هزاری و نوبت از پیشگاه امیرالممالک سرافراز بود»^۲.

«او به دیوانی مالوه و دیوانی بیجاپور سربلندی یافت»^۳.

«مدت‌ها در سرکار پادشاه به سر کرد»^۴.

«تیمار بیماران از سرکار خود می‌کرد»^۵.

«اکثر به صاحب صوبگی کشمیر ممتاز بود»^۶.

بی‌تردید ویژگی‌های زبانی این تذکره‌ها معلول چند عامل مهم است: مهم‌ترین ویژگی یعنی ابداع واژگانی که به غنای زبان هم کمک می‌کند، به هندی‌الاصل بودن برخی نویسندگان و همچنین روحیه شاعرانه آنها مربوط می‌شود. زیرا مؤلفان تذکره‌ها چنانکه گفته شد خود نیز شاعر بودند و انگیزه‌های قوی برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به شعرا داشتند. شاعران واژه‌سازان هر زبانی هستند و به فرهنگ واژگانی زبان خود می‌افزایند بنابراین تعجبی ندارد اگر بگوییم که نویسندگان تذکره‌های فارسی در هند به نوعی در تقویت زبان مؤثر بوده‌اند و از یک سو با خلق کلمات تازه و از سوی دیگر با کاربرد کلمات و اصطلاحات زبان اردو، چهره خاصی به زبان فارسی دادند. تأثیر ساخت زبان اردو نیز، در نثر این تذکره‌ها مشهود است و روی هم‌رفته سبک

۱- ریاض العارفين، ص ۲۷.

۲- بی‌نظیر، ص ۱۴۴.

۳- همان، ص ۱۳۳.

۴- مخزن الغرایب، ص ۴۸۶.

۵- خوشگو، ص ۸۱.

۶- مردم دیده، ص ۱۶۸.

تازه‌ای را در نثرنویسی فارسی ایجاد می‌کند که شاید بهتر باشد به آن عنوان نثر سبک هندی را بدهیم. چرا که از نظر لفظ و معنا و حتی خط، ویژگی‌هایی از زبان و خط اردو را به همراه دارد.

سوّمین و آخرین مقوله مورد بحث در این مقاله، وجهه ادبی آثار مذکور است. اگرچه از دید کلی، تذکرةهای فارسی هند یا دارای نثر مسجع و مصنوع یا دارای نثرین‌بین و یا دارای نثر ساده و مرسل هستند، اما ردّپای سجع در جای جای همه این آثار دیده می‌شود و حتی تذکرةهایی مانند مردم دیده، مخزن الغرایب و بی‌نظیر و صحف ابراهیم که دارای نثر ساده‌اند، یا در مقدمه و یا در تعریف از شعرا، از سجع‌گویی غافل نبوده و سخن خود را موزون و خوشاهنگ گردانیده‌اند. این مسأله اگرچه در نگاه کلی، نشان از ذوق و طبع موزون نویسندگان آثار دارد اما به امر اطلاع‌رسانی تذکرةها لطمه وارد ساخته است. چرا که مؤلفین تمام کوشش خود را مصروف آفریدن سجع و کلام خوشاهنگ می‌کردند و از پرداختن به اصل مطلب که شناساندن شاعر به جامعه ادبی بود، دور می‌شدند و نتیجه آن پیدایش همین تذکرةهایی است که اطلاعات چندانی را در اختیار ما قرار نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که برای نوشتن تذکرة، بهترین شیوه، استفاده از نثر مرسل و ساده باشد که می‌تواند با زبان خبری بیشترین کمک را به نثر تحقیقی بنماید و مفصل‌ترین گزارش را به خوانندگان ارائه دهد. علاوه بر سجع، نویسندگان تذکرةها گاهی با کاربرد صنایع بدیعی لفظی و معنوی، آرایش ادبی کلام خود را به اوج رسانده‌اند و تذکرة بی‌نظیر، از این دیدگاه در مرتبه خاصی قرار گرفته که آن را در جایگاه والایی نشانده است، مثلاً:

«نجات چنین مضراب بر تار سخن می‌زند»^۱.

۱- بی‌نظیر، ص ۱۲۳.

«فکر رسا داشت و غزالان معانی را چنین در دام می‌کشید»^۱.

«او خون از رگ اندیشه می‌چکاند»^۲.

«آهوان سخن او می‌خرامند»^۳.

«اکنون به احوال نوآب صمصام‌الدوله زبان قلم را رطب می‌سازم»^۴.

همچنان که می‌بینیم میر عبدالوهاب متخلص به افتخار، نویسنده تذکره بی‌نظیر، از بسیاری شاعران که در تذکره او معرفی شده‌اند، با این نثر زیبا و خیال‌آفرینی گسترده، بسی شاعرتر می‌نماید. همچنین این گونه سخن‌آرایی‌ها در تذکره‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد:

«امید از جوهریان بازار سخندانی و گل‌چینان گلزار معانی آنست که این رشته جواهر آبدار فصاحت و این گلدسته گل‌های تازه بلاغت را هیکل گردن دل و زیب دستار جان سازند»^۵.

«گاه‌گاه به ابیات چیده چیده گل فشانی می‌فرمود»^۶.

«در شیوه شاعری کوس رستمی می‌نواخت و آفتاب پیش رای منیرش رنگ خود می‌باخت»^۷.

«طوطی سخنی که چون شکر از پسته روان کردی هوش از مردمان بردی»^۸.

۱- بی‌نظیر، ص ۱۲۳.

۲- همان، ص ۵۰.

۳- همان، ص ۲۸.

۴- همان، ص ۱۳۴.

۵- سفینه هندی، ص ۲۶۵.

۶- خوشگو، ص ۲۲۲.

۷- مخزن الغرایب، ج ۳، ص ۳۷۸.

۸- همان، ص ۴۲۳.

«به شاگردیش سرافتخار به فلک می‌ساید»^۱.

«در زمین سنگلاخ غزل‌های مشکل طرح می‌کند»^۲.

«هرچه می‌گوید ناخن به دل می‌زند»^۳.

مخلص کلام اینکه در عرصه‌ی زیبایی‌آفرینی و خیال‌پروری نیز تذکرة‌های فارسی هند دارای اهمیت هستند و به خصوص تذکرة‌بی‌نظیر، از این دیدگاه تشخیص و برجستگی زیادی دارد اما همچنان که پیشتر گفته شد در کار تحقیقی باید از زبان خبری استفاده کرد نه از زبان ادبی. زیرا زبان ادبی نویسنده را در تنگنای آفریدن تصویر قرار می‌دهد و ذهن او را متوجه خلق هنر می‌کند و در نتیجه او را از پرداختن به هدف تحقیق باز می‌دارد.

۱- مردم دیده، ص ۱۶۷.

۲- همان، ص ۱۷۵.

۳- همان، ص ۱۱۵.

فهرست منابع

- ۱- آزاد بلگرامی، میر غلام علی: خزانة عامره، مطبع منشی نول‌کشور، کانپور، ۱۸۷۱ م.
- ۲- افتخار، میر عبدالوهاب: تذکره بی‌نظیر، به ترتیب و تصحیح سید منظور علی. اله‌آباد، ۱۹۴۰ م.
- ۳- حاکم لاهوری، عبدالحکیم: مردم دیده، به اهتمام سید عبدالله، چاپخانه دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۳۳۹ ش. / ۱۹۶۱ م.
- ۴- حسینی اوحدی دقاقی، تقی‌الدین محمد: عرفات العاشقین، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، پتنا (بیهار).
- ۵- خلیل، علی ابراهیم خان: صحف ابراهیم، نسخه خطی کتابخانه خدابخش، پتنا (بیهار).
- ۶- خوشگو، بندرابن داس: سفینه خوشگو، مرتبه شاه محمد عطاء‌الرحمن عطا کاکوی، انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا (بیهار)، ۱۳۷۷ هجری.
- ۷- سرخوش، محمد افضل: کلمات الشعراء، به تصحیح صادق علی دلاوری، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۱۹۴۲ م.
- ۸- عاشقی عظیم‌آبادی، آقا حسین قلی خان: نشتر عشق، به تصحیح اصغر جانفدا، نشریات دانش، دوشنبه، ۱۹۸۱ م.
- ۹- عوفی، محمد: لباب الالباب، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۵ ش.، جلد دوم.
- ۱۰- گوپاموی، محمد مظفر حسین: روز روشن، بهوپال، ۱۲۹۷ هجری.
- ۱۱- لکهنوی، آفتاب رای: ریاض العارفين، تصحیح سید حسام‌الدین راشدی، ۱۳۹۶ هجری.
- ۱۲- نقوی، علی رضا: تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۴۳ ش.



- ۱۳- هاشمی سندیلوی، احمد علی خان: مخزن الغرایب، به اهتمام دکتر محمد باقر، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۹۹۲ م.
- ۱۴- هندی، بهگوان داس: سفینه هندی، پتنا (بهار)، ۱۳۷۷ هجری.

* * *